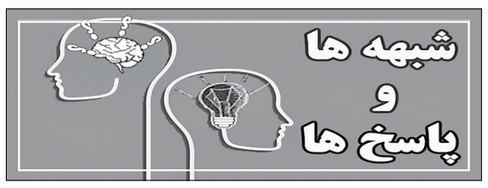

فلسفه نامه‌نگاری‌های پیامبر اسلام(ص) با سران کشورها

شبهه: چرا پیامبر(ص) به دیگر کشورها نامه نوشت؟ آیا این کار جنبه کشورگشایی نداشت؟

پاسخ: در قرآن بارها به این نکته اشاره شده است که دین و آیین اسلام یک دین قومی، قبیلگی و نژاد خاص نیست. اگرچه کتاب آسمانی این دین به زبان عربی نازل شده و پیامبرش در منطقه عرب‌نشین مبعوث شده است؛ اما اسلام دینی جهان‌شمول است. برای مثال در آیه ۱۵۸ سوره اعراف می‌خوانیم: «بگو: ای مردم! من فرستاده خدا به سوی همه شما هستم...»

به اذعان مورخان و محققان، دین اسلام جزء معدود ادیان و مکاتب فکری‌ای است که با سرعت بالا و در زمانی کوتاه تبدیل به یک نظام کامل فکری و عملی در دنیا شد و شرق و غرب جهان را فتح کرد و در میان جوامع و ملل مختلف رواج و گسترش یافت.

با توجه به جهانی بودن دین اسلام، پیامبر گرامی(صلی‌الله علیه و آله) در سال هفتم هجرت، پس از پیمان صلح حدیبیّه فرصت یافت برای سران کشورها و شهرها نامه بنویسد تا آنها را به اسلام دعوت کند. براین اساس، حضرت ۱۸۵ نامه برای سران کشورها و شهرهای مختلف جهان ارسال کرد و آنها را به دین اسلام دعوت نمود. ازجمله: ۱. نجاشی اوّل ۲. نجاشی دوّم (دو پادشاه حبشه) ۳. خسرو پرویز امپراتور ایران ۴. منذر بن ساوی زمامدار بحرین ۵. عبدالقیس یکی از رؤسای بحرین ۶. اهل هَجَر ۷. هِرَقل امپراطور روم ۸. پاپ اعظم کشور روم صغاطر و غیره.

در آن زمان، هرچند کشورهای متعدد وجود داشت، اما ایران و روم، دو کشور بزرگ و قدرتمند بودند که به‌عنوان دو ابرقدرت جهان به شمار می‌آمدند و پیامبر به پادشاهان آن دو، نامه نوشت؛ بنابراین می‌توان گفت همان‌گونه که دین اسلام یک دین جهانی بود، پیامبر خدا نیز فراتر از محل زندگی خود به تبلیغ آن پرداخت و به سران قبایل و پادشاهان کشورهای اطراف نامه نوشت و آنها را به اسلام دعوت کرد.

اما از متن نامه‌ها به دست می‌آید که تهدیدی در کار نبوده تا جنبه کشورگشایی داشته باشد بلکه تنها بحث بشارت و انذار است. همان روشی که پیامبران پیشین نیز انجام دادند و پیامبر آنچه در حجاز انجام داده بود در مورد سایر نقاط نیز اجرا شد. برای مثال به متن نامه حضرت به خسرو پرویز دقت کنید: «بسم الله الرحمن الرحیم من محمد رسول‌الله الی کسری عظیم فارس، سلام علی من اتبع الهدی و آمن بالله و رسوله و شهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و ان محمدا عبده و رسوله و ادعوک بدعاء الله، فانی انا رسول‌الله الی الناس کافه لانذر من کان حیا و یحق القول علی الکافرین، فاسلم تسلم، فان أبیت، فان اثم المجوس علیک؛ به نام خداوند بخشاینده مهربان از محمد پیامبر خدا، به کسری پادشاه ایران. سلام بر کسی که از هدایت پیروی کند و به خدا و رسول او ایمان بیاورد. شهادت دهد که خدا یکتاست و محمد بنده و پیامبر اوست. تو را به‌سوی خدا دعوت می‌کنم. من پیامبر خدا به همه مردم هستم تا مردم را انذار دهم. اسلام بیاور تا در امان مانی و اگر سرپیچی کنی، گناه مجوس بر گردن تو است.»[1]

منظور از در امان بودن، تهدید به جنگ و... نیست بلکه در امان خدا بودن است، زیرا از اساس، دولت نوظهور اسلام و مسلمانان قدرت رویارویی با ساسانیان را نداشتند و پادشاه ساسانی نیز آن‌قدر خود را برتر می‌انگاشت که استاندارش در یمن را برای سرکوب مسلمانان کافی می‌دانست و به دخالت مستقیم خودش در ماجرا نیازی نمی‌دید.

رسالت اصلی پیامبران دعوت مردم به حق و توحید است. در برخی از انبیای الهی این رسالت در حد قبیله و عشیره است اما دین برخی از انبیا جهانی است. از آنجاکه دین اسلام، جهانی است و به قوم و نژاد خاصی منحصر نمی‌شود، حضرت محمد(ص) به سران کشورها و قبیله‌های اطراف ازجمله پادشاهان ایران، روم، حبشه و حاکم مصر نامه نوشت و آنها را به اسلام دعوت کرد که با برخورد متفاوت آنها مواجه شد. اما در این نامه‌ها نه حرف از جنگ بود و نه حرف از کشورگشایی بلکه همان رسالت انبیای الهی یعنی دعوت به حق انجام پذیرفت؛ همان کاری که حضرت ابراهیم(ع)نسبت به فرعون انجام داد.

خسرو با دیدن این نامه برافروخته شد و با تندی تمام، نامه را پاره کرد و مقداری خاک برای حضرت فرستاد. او به این کار بسنده نکرده و به باذان کارگزار خود در یمن دستور داد تا کسانی را به مدینه بفرستد و پیامبر را دستگیر و راهی کاخ کسری کند.[2] پیامبر خدا در جواب این اهانت خسرو پرویز فرمودند: «اللهم مزّق ملکه کما مزّق کتابی؛ چنان‌که نامه مرا را پاره کرد، خدایا پادشاهی‌اش را پاره کن و خاکی که فرستاده است نشان آن است که بزودی مسلمانان، کشور وی را می‌گشایند.»[3] البته این عبارت به معنای دستور یا تأیید فتوحات عصر خلفا نیست بلکه صرفاً یک پیشگویی بود. همان‌گونه که در روایات، پیشگویی‌هایی شده که بنی امیه ساقط خواهند شد اما این به معنای تأیید عباسیان نیست که بنی امیه را ساقط کردند، استفاده از تعبیر «مَزِّقَ» در فرمایش پیامبر گویای آن است که خسرو، نامه ایشان را پاره کرده و بر همین اساس، حضرت از خداوند می‌خواهند رشته فرمانروایی خسرو پاره شود.[4]

در این نامه نه‌تنها شواهدی برای حمله وجود ندارد، بلکه حتی دستور به انجام آن در آینده نیز دیده نمی‌شود. تنها نفرین به شخص پادشاه است و البته خبر دادن از فتح ایران به دست مسلمانان در آینده. اتفاقاً این نامه و عملکرد خشن شاه ساسانی، زمینه اسلام آوردن بسیاری از ایرانیان را فراهم کرد، زیرا هنگامی‌که پادشاه به باذان درباره دستگیری پیامبر دستور داد، حاکم ایرانی یمن، چند تن از افراد خود را به مدینه فرستاد تا دستور خسرو را اجرا کنند. پیامبر از آنها یک شب فرصت خواست و پاسخ به درخواستشان را به فردا موکول کرد. فردا به آنها اطلاع داد که از غیب به ایشان خبر رسیده، خسرو پرویز دیشب به دست پسرش شیرویه کشته شده و بنابراین فرمانش بی‌اثر شده است.

آنها به یمن بازگشتند و شرح رخداد را به باذان گزارش کردند. باذان برای کشف واقعیت صبر کرد تا از کسری خبری برسد. اگر خبر با فرمایش پیامبر(ص) موافق بود، مطمئن شود که قطعاً ایشان پیامبر است و اگر خبر برخلاف گفته ایشان بود، دوباره اقدام به دستگیری ایشان کند. از شیرویه به باذان نامه‌ای رسید که فرمایش پیامبر را تأیید می‌کرد. او نوشت که خسرو پرویز به دستش کشته شده باذان را بر یمن ابقا کرده است. هنگامی‌که باذان و ایرانیان مقیم یمن این کرامت را دیدند، کسی را به مدینه فرستادند و به حضرت ایمان آوردند. ایرانیان مقیم یمن که بعدها به «ابناءالفرس» مشهور شدند، در اسلام‌آوری سایر ایرانیان نیز نقش بسزایی ایفا کردند.[5]

نتیجه‌گیری

رسالت اصلی پیامبران الهی دعوت مردم به حق و توحید است. در برخی از انبیای الهی این رسالت در حد قبیله و عشیره است اما دین برخی از انبیا جهانی است. ازآنجاکه دین اسلام، جهانی است و به قوم و نژاد خاصی منحصر نمی‌شود، حضرت محمد(ص) به سران کشورها و قبیله‌های اطراف ازجمله پادشاهان ایران، روم، حبشه و حاکم مصر نامه نوشت و آنها را به اسلام دعوت کرد که با برخورد متفاوت آنها مواجه شد. اما در این نامه‌ها نه حرف از جنگ بود و نه حرف از کشورگشایی بلکه همان رسالت انبیای الهی یعنی دعوت به حق انجام پذیرفت؛ همان کاری که حضرت ابراهیم(ع)نسبت به نمرود و حضرت موسی(ع) نسبت به فرعون انجام داد.

پی‌نوشت‌ها:
۱. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الأمم و الملوک (تاریخ طبری)، تحقیق: ابراهیم، محمد ابوالفضل، دارالتراث، بیروت، ۱۳۸۷ ق، ج ۲، ص ۶۵۵.
۲. یعقوبی، احمد، تاریخ الیعقوبی، بیروت، دار صادر، بی‌تا، ج ۲، ص ۷۸.
۳. ابن هشام، السیره النبویه، بیروت، دارالمعرفه، ۱۳۰۰ ق.ج ۴، ص ۲۵۴.
۴ و ۵. محسنی، مصطفی، باذان اولین شهید ایرانی مسلمان، نشرمعارف، ۱۴۰۲ ش، ص ۱۳۷-۱۳۹

مصطفی محسنی

نگاه ویژه قرآن به صبر و صابران

نرگس دوست‌محمدی

انسان شکیبا در مقام صبر جمیل هر چیزی را بر اساس مقدرات و مشیت حکیمانه تفسیر و تاویل می‌کند و با افزایش آستانه تحمل به جایی می‌رسد که هر مصیبتی حتی حادثه تلخ و سنگین کربلا می‌تواند در قالب «ما رایت الا جمیلا؛ جز زیبایی ندیدم» تفسیر و تحلیل و توصیف شود.

در قرآن، فضائل و مقاماتی برای صابران بیان شده که بیانگر اهمیت و ارزش این اسم و صفت در میان اسماء و صفات کمالی است. صابران با شکیبایی و مقاومت در برابر انواع سختی‌ها بی‌جزع و فزع، نماینده انسان‌هایی هستند که تهدیدها و سختی‌ها را به فرصت‌های بی‌بدیل رشد تبدیل می‌کنند و از درون تکالیف سخت و دشوار و مصیبت‌های کمرشکن و مخالفت‌های معصیت کاران، همانند درختی در کویر و شوره‌زار در برابر تندبادها و مصیبت‌های دیگر استوار می‌مانند.

بی‌گمان هر انسانی به طور فطری گرایش به کمالات و فضائل اخلاقی دارد حتی اگر خود متخلق به آن نباشد. از این‌رو همگی ستایشگر صابران هستند و آن را به عنوان کمال و فضیلتی اخلاقی برمی‌شمارند و خواهان آن می‌شوند.

حقیقت صبر و انواع و اقسام آن

صبر به معنای تاب‌آوری، نقیض جزع و بی‌تابی، در لغت به سه معنا آمده است: ۱. حبس و نگهداری. ۲. قسمت بالای یک چیز. ۳. نوعی از سنگ سخت است. (ترتیب العین، ج ۲، ص ۹۶۶؛ معجم مقاییس اللّغه، ج ۳، ص ۳۲۹)

در اصطلاح فرهنگ قرآنی صبر عبارت از امساک در تنگناها و خویشتنداری به مقتضای عقل و نقل یا حبس نفس از چیزی است که عقل و نقل، حبس نفس از آن را اقتضا کند (نگاه کنید: مفردات الفاظ قرآن‌کریم، ص ۴۷۴)؛ زیرا اصولا قلب انسان بر اساس نور هدایت

صابر کسی است که زندگی خویش را بر مدار دو حجت ظاهری و باطنی وحی و عقل تنظیم می‌کند و این‌گونه هرگز در برابر مصیبت‌ها و معصیت‌ها و فشار تکالیف در مقام طاعت، از مدار حق خارج نمی‌شود و با جزع و فزع و بی‌تابی، رفتاری خارج از تعادل و اعتدال از خود بروز نمی‌دهد.

فطری تکوینی، نه‌تنها حقایق هستی را می‌شناسد و بدان گرایش دارد، بلکه نسبت به باطل نفرت دارد و آن را نمی‌پسندد و دوست ندارد تا آلوده به امور ناپسند شود. همین گرایش و گریزش فطری نفس انسان را به سوی نور هدایت نقل وحیانی به عنوان حجت ظاهری سوق می‌دهد تا در قالب «نور علی نور» با استفاده از نور هدایت نقل وحیانی شناخت جامع و تمام کمالی را به دست آورده و گرایش‌ها وگریزش‌هایش را با اطمینان بیشتری مبتنی بر علم‌الیقین یا عین‌الیقین یا حق‌الیقین ساماندهی کند؛ چرا که نقل وحیانی اطلاعات تازه و کامل‌تر با تفصیل بیشتری را در اختیار قلب می‌گذارد و این‌گونه است که داده‌های بیرونی به یاری داده‌های درونی می‌آید و انسان با استقامت و ثبات در امری وارد می‌شود.

بنابراین، صابر کسی است که زندگی خویش را بر مدار دو حجت ظاهری و باطنی وحی و عقل تنظیم می‌کند و این‌گونه هرگز در برابر مصیبت‌ها و معصیت‌ها و فشار تکالیف در مقام طاعت، از مدار حق خارج نمی‌شود و با جزع و فزع و بی‌تابی، رفتاری خارج از تعادل و اعتدال از خود بروز نمی‌دهد.

صابر در سه‌گانه‌های اصلی با نمایشی از تاب‌آوری به دور از جزع نشان می‌دهد تا چه اندازه در تعادل و اعتدال نفس ثابت قدم است؛ زیرا صابر باید در برابر سه‌گانه‌های سنگین: ۱. مشکلات و مصیبت‌های سخت؛ ۲. طاعت خدا در مقام اقامه تکالیف دشوار؛ ۳. فشار سهمگین هواهای نفسانی و وسوسه‌های شیطانی با اجتناب از گناه بتواند «قوام» و استقامت خویش را در تمامیت تعادل و اعتدال به نمایش گذارد.

بر اساس گزارش‌های قرآنی، «عبادالرحمن» کسانی هستند که با ایمان استوار و عمل صالح خویش نماد تمام صابران حقیقی هستند؛ زیرا آنان در برابر رفتارهای جاهلانه با سلام و کرامت عبور می‌کنند و در مقام اطاعت از اوامر الهی، شبانه به قیام و سجده می‌پردازند و در برابر هواهای نفسانی و وسوسه‌های شیطانی مقاومت کرده و بر اساس نواهی شریعت و با انفاق معتدلانه به دور از بخل یا اسراف عمل کرده و از قتل بی‌گناه، زنا، گواهی دروغ و مانند آنها اجتناب می‌کنند و این‌گونه تعادل و اعتدال رفتاری صحیح را به نمایش

البته صبر همانند هر امر باطنی و معنوی و نفسانی دارای مراتب و درجات متعدد است تا جایی که برخی از مراتب آن همچون «صبر جمیل» بسیار ستوده است. (یوسف، آیات ۱۸ و ۸۳) از همین‌رو خدا پیامبرش را به صبر جمیل دعوت می‌کند (معارج، آیه ۵)؛ زیرا صبر جمیل از نظر زیباشناختی رفتاری تجلیاتی در ظاهر دارد که موجب جمال و زیبایی دارنده آن می‌شود و هرکسی بدان گرایش می‌یابد؛ زیرا صابر در مقام صبر جمیل هر چیزی را بر اساس مقدرات و مشیت حکیمانه تفسیر و تاویل می‌کند و با افزایش آستانه تحمل به جایی می‌رسد که هر مصیبتی حتی حادثه عظیم تلخ و سنگین کربلا می‌تواند در قالب «ما رایت الا جمیلا؛ جز زیبایی ندیدم» تفسیر و تحلیل و توصیف شود.

در حقیقت صابر در مقام صبر جمیل، در برابر تسویلات نفسانی که عامل بسیاری از مصیبت‌ها و ظلم‌ها به دیگری است، چنان استوار باقی می‌ماند که هیچ تندباد سهمگین و بنیان‌کنی نمی‌تواند او را از استقامت بیرون برد و از مدار مکارم اخلاقی خارج سازد؛ بلکه در همان حال که فشارهای فوق سنگینی را تجربه می‌کند، فضائل اخلاقی را به نمایش می‌گذارد تا کنش و واکنشی خارج از «رحمانیت» نداشته باشد؛ زیرا چنین اشخاصی تجلی کامل رحمانیت خدای سبحان هستند. (فرقان، آیات ۶۳ تا ۷۵)

از همین‌رو پیامبر(ص) به عنوان مصداق اتم و اکمل صابران و عبادالرحمن متخلق به «خلق عظیم» در برابر همه تسویلات نفسانی و مصیبت‌های عظیم و تکالیف سنگینی چون تهجد دو سوم شب و اذیت و آزارهای دشمنان، با صبر جمیل خویش نشان می‌دهد که مؤمنان باید با پیروی از چنین اسوه حسنه با دیگران تعامل داشته باشند و قوام را از دست ندهند. (مزمل، آیات ۱ و ۲ و ۲۰؛ احزاب، آیه ۲۱؛ قلم، آیه ۴) از آن حضرت(ص) روایت شده که فرموده است: مَا أُوذِیَ نَبِیٌّ مِثْلَ مَا أُوذِیتُ؛ هیچ پیامبری چون من اذیت نشد. (المناقب، ج۳، ص۲۴۷؛ کشف الغمهٔ، ج۲، ص۵۳۷؛ الوافی، ج۲، ص۲۳۵)

به سخن دیگر، انسان‌ها به‌ویژه مؤمنان بر اساس سنت ابتلاء همواره گرفتار انواع مصیبت‌های شر و خیر هستند. (انبیاء، آیه ۳۵؛ حجرات، آیه ۱۴؛ بقره، آیه ۱۵۵) پس همان گونه که انسان با قدرت برخاسته از فرزندان و ثروت، آزموده می‌شود (تغابن، آیه ۱۵)، همچنین با اوامر و نواهی و طاعت و معصیت و مصیبت امتحان می‌شود. اگر انسان با بهره‌گیری از صبر بتواند خود را در حالت تعادل حفظ و صیانت کند، به کمالاتی می‌رسد که هیچ چیز دیگری جایگزین آن نمی‌شود؛ زیرا پیامبران اولوا العزم با صبر به چنین جایگاه بزرگ رسیده‌اند. (شوری، آیه ۴۳؛ آل عمران، آیه ۱۸۶)

بر اساس آموزه‌های قرآنی، اگر مؤمن در ابتلائات الهی و تکالیفی مانند: نماز، امر به معروف و نهی از منکر، مصیبت‌ها در مال و جان و معصیت‌ها صبر کند و حتی به جای تقابل مثلی بدی در برابر بدی، بدی و زشتی را با نیکی و خوبی دفع کند و با عفو و اصلاح و کرامت از آن عبور نماید، خود را به سطح مکارم اخلاقی می‌رساند که خاص عبادالرحمن و اولوا العزم از پیامبران الهی است و این‌گونه است که نه‌تنها دشمنان را به دوستان صمیمی تبدیل می‌کند، بلکه از پاداش‌های اخروی و بهشت‌های ابدی بهره‌مند می‌شود که سعادت تمام و کامل است.

می‌گذارند. از همین‌رو پاداش‌های الهی در دنیا و آخرت نصیب آنان می‌شود و زندگی سعادتمندانه را به عنوان «عبادالرحمن» تجربه می‌کنند. (فرقان، آیات ۶۳ تا ۷۵)

در حقیقت صابران همان عبادالرحمن و تجلی بندگان خاص خدای رحمان هستند که تعادل تمام را در همه احوالات و شرایط گوناگون حفظ کرده و نفس خویش را با حبس و امساک و خویشتنداری در چارچوب دین الهی چنان پرورش می‌دهند که در همه شرایط دشوار بتواند تعادل و قوام داشته و به سوی افراط و تفریط گرایش نیابد و به جزع و فزع نیفتد و بیتابی نکند. این‌گونه است که این بندگان صابر خدا با تخلق به اخلاق می‌توانند پاداش و میوه شیرین را از درخت تلخ صبر برچینند و به سعادت ابدی نیز دست یابند. (همان)

بر اساس آموزه‌های قرآنی، اگر مؤمن در ابتلائات الهی و تکالیفی مانند: نماز (بقره، آیه ۱۵۳؛ لقمان، آیه ۱۷)، امر به معروف و نهی از منکر (لقمان، آیه ۱۷)، مصیبت‌ها در مال و جان (آل عمران، آیه ۱۸۶) و معصیت‌ها صبر کند و حتی به جای تقابل مثلی بدی در برابر بدی، بدی و زشتی را با نیکی و خوبی دفع کند و با عفو و اصلاح و کرامت از آن عبور نماید (شوری، آیات ۴۰ تا ۴۳؛ فصلت، آیات ۳۴ و ۳۵؛ فرقان، آیات ۶۳ تا ۷۵) خود را به سطح مکارم اخلاقی می‌رساند که خاص عبادالرحمن و اولوا العزم از پیامبران الهی است و این‌گونه است که نه‌تنها دشمنان را به دوستان صمیمی تبدیل می‌کند، بلکه از پاداش‌های اخروی و بهشت‌های ابدی بهره‌مند می‌شود که سعادت تمام و کامل است. (فصلت، آیات ۳۴ و ۳۵؛ لقمان، آیه ۱۷)

اصولا تنها کسانی از خسران در زندگی رهایی می‌یابند که خود در مقام ایمان و عمل صالح قرار گیرند و دیگران را نیز در مقام فریضه امر به معروف و نهی از منکر به «صبر» و «حق» (عصر، آیات ۱ تا ۳) و «مرحمت» (بلد، آیه ۱۷) دعوت کنند که تجلیات آن همان تبلیغ دین اسلام، اقامه نماز، دادن زکات در قالب اطعام به مسکین و آزادسازی بندگان خدا از بند بردگی و مانند آنها است، هرچند که باید انواع اذیت‌ها و مصیبت‌ها را تحمل کنند. (بلد، آیات ۱۲ تا ۱۷)

از نظر قرآن، برخی از امور نیازمند صبر است، ولی برخی از امور چنان دشوار است که مراتب عالی‌تر صبر را نیاز دارد تا انسان بتواند آن را انجام دهد. در حقیقت انسان باید در فرآیند رشد کمالی خویش به سطحی از صبر برسد که بتواند در انجام همه عبادیات تحمل داشته باشد و سختی‌های آن را به جان بخرد و تاب بیاورد. این عبادیات شامل همه اوامر و نواهی می‌شود، چنان‌که شامل امور تبلیغ و توصیه‌های الهی به دیگران در مقام امر به معروف و نهی از منکر می‌شود. پس مؤمنان می‌بایست در سطح «اصطبار» آستانه تحمل خویش را بالا برند؛ چنان‌که پیامبر(ص) در مقام عبودیت و عبادت، مامور به «اصطبر» می‌شود: و اصطبر لعبادته (مریم، آیه ۶۵)؛ زیرا متعدّی شدن «اصطبار» با «لام» به جای «علی» برای بیان این است که گویا عبادت یک هماورد است که انسان باید در برابر آن استقامت کند و مقصود این است که عبادت، شداید و مشقّت‌هایی را بر تو وارد می کند که در برابر آن باید استقامت کنی و سستی به خرج ندهی. (الکشّاف، ج ۳، ص ۳۰)

همچنین در تقابل با اذیت‌های دیگران باید گاه آستانه تحمل را چنان بالا برد تا به مقام «اصطبر» برسد؛ چنان‌که حضرت صالح(ع) مامور می‌شود تا این‌گونه در برابر مخالفت‌ها و تکذیب‌ها استقامت ورزد و عالی‌ترین سطح صبر را به نمایش گذارد و بی‌تابی و جزع نداشته باشد.(قمر، آیات ۲۳ تا ۲۷)

از نظر قرآن، کافران و مشرکان بر باطل خویش صبر می‌کنند و دیگران را به استقامت و صبر بر باطل دعوت می‌کنند؛ درحالی که مؤمنان سزاوارتر بر صبر هستند که بر حق و حقانیت هستند. (ص، آیه ۶؛ مریم، آیه ۶۵؛ قمر، آیات ۲۳ تا ۲۷)

همراهان خوب صبر

امور دیگری می‌تواند به صبر یاری رساند و موجب دستیابی به کمال و توفیقات بیشتر شود. از جمله این امور تقوای الهی و توکل است؛ زیرا از نظر آموزه‌های قرآن، صبر همراه با تقوا دژ مستحکمی در برابر اذیت و آزارهای دشمنان (آل عمران، آیات ۱۲۰ و ۱۸۶)، عامل موفقیت در ابتلائات (همان) و بهره‌مندی از امدادهای الهی است. (آل عمران، آیه ۱۲۵) همچنین مؤمنان، صبر را با توکل بر خدا همراه می‌سازند تا به موفقیت برسند و از مشکلات سنگین و سهمگین عبور کنند؛ زیرا از نظر قرآن، صبر در برخی از امور موقتی است، اما توکل بر خدا امری دائمی است و مؤمنان اصولا متوکلین هستند. (نحل، آیه ۴۲؛ عنکبوت، آیه ۵۹) آنان صبر و توکل را با هم جمع می‌کنند و از مشکلات به وکالت الهی به سلامت عبور می‌کنند و در شرایط سخت اذیت و آزارها در پناه خدا قرار می‌گیرند. (ابراهیم، آیات ۱۱ و ۱۲)

البته اندوه و شدت حزن هرگز با مقام صبر حتی صبر جمیل در تضاد نیست؛ زیرا حزن و اندوه یک واکنش احساسی و عاطفی و طبیعی است که صابر در عین اینکه صبر می‌ورزد و جزع و بیتابی ندارد، ولی در دل خویش اندوهگین است و حتی اشک بر دیدگانش جاری می‌شود.(یوسف، آیه ۸۴) پس صابران جزع نمی‌کنند، اما گریه و دعا می‌کنند تا خدا مصیبت را از ایشان بردارد. (ص، آیات ۴۱ تا ۴۴) لذا دعا برای رهایی از مشکلات و ابتلائات و مصیبت‌ها و توفیق در طاعت و انجام تکالیف هیچ تضادی با مقام صبر ندارد. (همان)

همچنین بر اساس گزارش قرآنی، صبر هیچ منافاتی با شکایت به پیشگاه خدا ندارد (یوسف، آیات ۸۳ تا ۸۶)، بلکه آنچه در تضاد است، گلایه و شکایت از این امور در نزد مردم است.

بر اساس آموزه‌های قرآنی، صبر همراه با عمل صالح نشانه ایمان و توحید (هود، آیه ۱۱) و حتی عمل صالح در کنار صبر شرط کارایی و تاثیرگذاری صبر است. (همان)

صابران مقابله به مثل نمی‌کنند، بلکه در سطح مکارم اخلاقی عفو و گذشت دارند و بدی را با نیکی دفع می‌کنند که این امور بیانگر عزم جدی آنان در مقام صابرین و تعالی روحی و روانی آنان است. (نحل، آیه ۱۲۶؛ شوری، آیات ۴۰ تا ۴۳؛ فرقان، آیات ۶۳ تا ۷۵)

همچنین صبر با یقین ارتباط دارد، با این فرق که صبر در بسیاری از امور موقتی است، اما یقین همانند توکل امری دائمی است و انسان‌های مؤمن همواره اهل یقین و اهل توکل به خدا هستند.

از همین رو خدا صبر را با فعل ماضی به کار می‌برد درحالی توکل و یقین را با فعل مضارع بیان می‌کند تا استمرار بودن اینها را مورد تاکید قرار دهد: الذین صبروا و علی ربهم یتوکلون. (سجده، آیه ۲۴؛ نحل، آیه ۴۲) بر اساس گزارش‌های قرآنی، ضعف یقین موجب ضعف در توکل و در نتیجه ضعف در صبر می‌شود؛ درحالی که هرچه یقین شدیدتر و قوی‌تر شود، توکل نیز قوی‌تر و شدیدتر شده و صبر به حدی افزایش می‌یابد که بیست نفر در برابر دویست نفر و صد در برابر دویست و هزار نفر در برابر دو هزار نفر می‌توانند استقامت ورزند و در جهاد پیروز شوند.(انفال، آیات ۶۵ و ۶۶)

عوامل ایجاد صبر و آثار آن

اموری در تحقق صبر نقش دارند که اصلی‌ترین آنها همان ساحت علم و یقین است که آثار آن در ساحت عزم و عمل خودنمایی می‌کند.

بر همین اساس، خدا در قرآن به مسئله علم و آگاهی (کهف، آیه ۶۸؛ روم، آیات ۵۸ تا ۶۰)، یقین به خدا و آیات الهی در هستی (سجده، آیه ۲۴)، بصیرت و درک عمیق (انفال، آیات ۶۵ و ۶۶؛ رعد، آیات ۱۹ تا ۲۲)، خردمندی نسبت به امور هستی و ملکوت و باطن آنها (رعد، آیات ۱۹ تا ۲۲)، بینش توحیدی(بقره، آیات ۱۵۵ و ۱۵۶)، آگاهی و توجه به اموری چون حقانیت وعده‌های الهی (روم، آیه ۶۰؛ غافر، آیات ۵۵ تا ۷۷)، عنایت خاص الهی (طور، آیه ۴۸)، قدرت خدا (ق، آیات ۳۶ تا ۳۹)، پاداش‌های الهی برای صابران (نحل، آیات ۹۵ و ۹۶)، اعتقاد به معاد و لقاءالله (بقره، آیه ۲۴۹؛ معارج، آیات ۱۹ تا ۲۶)، توجه به عواقب ناخوشایند بی‌صبری (قلم، آیات ۴۸ و ۴۹) و مانند آنها به عنوان عامل اساسی تحقق صبر در انسان توجه می‌دهد؛ زیرا این علم است که عمل و عزم انسان را می‌سازد و به آن جهت می‌دهد.

آثار و برکات صبر را می‌توان در ساحت روان‌شناسی اجتماعی و رفتار و اخلاق شخصی و اجتماعی یافت؛ به‌طوری که انسان صابر از هرگونه رفتارهای نابهنجار و هنجارشکنانه و باطل (فرقان، آیات ۶۳ تا ۷۵) چون قتل بی‌گناه، طغیان، بخل، اسراف و مانند آنها اجتناب می‌کند (همان) و به اعمال نیک در سایه اطاعت از خدا و پیامبرش رو می‌آورد. (همان؛ انفال، آیه ۴۶؛ بقره، آیه ۴۵؛ عنکبوت، آیات ۵۸ و ۵۹)

اندوه و شدت حزن هرگز با مقام صبر حتی صبر جمیل در تضاد نیست؛ زیرا حزن و اندوه یک واکنش احساسی و عاطفی و طبیعی است که صابر در عین اینکه صبر می‌ورزد و بیتابی ندارد، ولی در دل خویش اندوهگین است و حتی اشک بر دیدگانش جاری می‌شود. پس صابران جزع نمی‌کنند، اما گریه و دعا می‌کنند تا خدا مصیبت را از ایشان بردارد.

بنابراین، صابران اهل تواضع در برابر خدا و خلق هستند و به دور از هرگونه فرح و تفاخر و بدمستی و سرمستی و کفران نعمت زندگی می‌کنند. (همان؛ هود، آیات ۹ تا ۱۱)

بی‌گمان اهل صبر به سبب رفتارهای نیک و هنجاری از پاداش‌های الهی در دنیا و آخرت بهره‌مند می‌شوند که شامل نجات از اذیت و استبداد و استثمار در دنیا (اعراف، آیات ۱۲۷ و ۱۲۸)، رسیدن به مقام و منازل محسنین (هود، آیه ۱۱۵)، اهل رضا (طه، آیه ۱۳۰)، مقام امامت (سجده، آیات ۲۳ و ۲۴)، عاقبت‌بخیری (اعراف، آیه ۱۲۸)، صلوات و رحمت و دیگر نعمت‌های عظیم بهشتی در قالب فوز عظیم است. (بقره، آیات ۱۵۵ تا ۱۵۷؛ آل عمران، آیه ۲۰۰؛ مؤمنون، آیه ۱۱۱)

تفاوت نگاه انسان باخدا و انسان بی‌خدا به دنیا

ایمان مذهبی از آن جهت که تلقی انسان را نسبت به جهانْ شکل خاص می‌دهد، به این نحو که آفرینش را هدفدار و هدف را خیر و تکامل و سعادت معرفی می‌کند، طبعاً دید انسان را نسبت به نظام کلی هستی و قوانین حاکم بر آن خوشبینانه می‌سازد. حالت فرد با ایمان در کشور هستی، مانند حالت فردی است که در کشوری زندگی می‌کند که قوانین و تشکیلات و نظامات آن کشور را صحیح و عادلانه می‌داند، به حسن نیت گردانندگان اصلی کشور نیز ایمان دارد و قهراً زمینه ترقی و تعالی را برای خودش و همه افراد دیگر فراهم می‌بیند و معتقد است که تنها چیزی که ممکن است موجب عقب‌ماندگی او بشود تنبلی و بی‌تجربگی خود او و انسان‌هایی مانند اوست که مانند او مکلّف و مسئولند.

از نظر چنین شخصی، مسئول عقب‌ماندگی او خودش است نه تشکیلات و نظامات کشور و هر نقصی وجود دارد از آنجاست که او و امثال او وظیفه و مسئولیت خویش را انجام نداده‌اند. این اندیشه طبعاً او را به غیرت می‌آورد و با خوشبینی و امیدواری به حرکت و جنبش وا می‌دارد.

اما یک فرد بی‌ایمان در کشور هستی، مانند فردی است که در کشوری زندگی می‌کند که قوانین و تشکیلات و تأسیسات کشور را فاسد و ظالمانه می‌داند و از قبول آنها هم چاره‌ای ندارد. درون چنین فردی همواره پر از عقده و کینه است. او هرگز به فکر اصلاح خودش نمی‌افتد، بلکه فکر می‌کند در جایی که زمین و آسمان بر ناهمواری است و سراسر هستی ظلم و جور و نادرستی است، درستی ذره‌ای مانند من چه اثری دارد؟! چنین کسی هرگز از جهان لذت نمی‌برد. جهان برای او همواره مانند یک زندان هولناک است. این است که قرآن کریم می‌فرماید:

«هرکس از توجه و یاد من رو برگرداند، زندگی‌ای تنگ و پر از فشار خواهد داشت.»(طه/۱۲۴)

آری، ایمان است که زندگی را در درون جان ما بر ما وسعت می‌بخشد و مانع فشار عوامل روحی می‌شود.

*** استاد شهید مطهری، انسان و ایمان، ص۴۰**

چراغ راه

قرائت بدون تدبر

قال الامام علی(ع): «الا لاخیر فی قراءة لاتدبر فیها».

امام علی(ع) فرمود: آگاه باشید در قرائتی که در آن تدبر و تفکر نباشد، خیری نیست.[1]

۱- معانی الاخبار، شیخ صدوق، ص۶۷

حکایت خوبان

لزوم تلاوت قرآن با اخلاص

پیامبر اکرم(ص) می‌فرماید: کسی که قرآن را بخواند از روی ریا و تظاهر و یا جلب توجه مردم، در روز قیامت در حالی که در صورت او جز استخوان چیزی نیست محشور می‌شود، و قرآن گریبان او را می‌گیرد و کشان‌کشان به سوی آتش برده و در شعله‌ها رهایش می‌سازد. و کسی که قرآن را تلاوت کند برای جلب رضای خدا و تفقه و فهم دین، اجر او مساوی است با اجر تمام انبیاء و فرشتگان. و کسی که قرآن را یاد گیرد، به‌خاطر خودنمایی و ریا و یا محکوم کردن افراد و اظهار فضل و یا فخرفروشی نسبت به علمای دینی، خلاصه قرآن را وسیله‌ای برای نیل به دنیا و مطامع مادی قرار دهد، در جهنم خواهد بود و عذاب هیچ‌کس از عذاب او سخت‌تر نخواهد بود، و هیچ نوع از عذاب‌ها نیست مگر آنکه خداوند با خشم خود او را به آن عذاب خواهد کرد.[1]

۱- عقاب‌الاعمال، ص۵۱

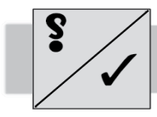

پرسش و پاسخ

عزت خدا و عزت دیگران

پرسش:

**خداوند در قرآن‌کریم از یک طرف می‌فرماید: «همه عزت از آن خداست» اما از سوی دیگر می‌فرماید: عزت هم برای خداست و هم برای رسول خد